

بسم الله الرحمن الرحيم
مقصود از ذات الله سبحانه و تعالی چیست؟
(ترجمه)

به پاسخ ام سلمی

پرسش

السلام علیکم رحمت الله وبرکاته!

شیخ و امیر عالم بزرگوار ما، الله سبحانه و تعالی شما را حفظ فرموده و صحت و عافیت داشته باشد و هم‌چنان بر دستان شما نصرت و تمکین را نصیب گرداند!

پرسش این است: ما در کتاب نظام اسلام در موضوع طریق ایمان گفتیم «ذات الله سبحانه و تعالی در ما و رای کائنات، انسان و حیات است» معنی این سخن چیست؟ آیا برای الله سبحانه و تعالی ذاتی است؟ معنی کلمه ذات چیست؟ حکم کسی که از وجود ذات الله انکار نموده و تنها بگوید که ایمان به الله و صفات او تعالی دارم، بدون این که اعتقاد به ذات الله سبحانه و تعالی داشته باشد چیست؟ ام سلمی العامری از یمن.

پاسخ

و علیکم السلام و رحمت الله و برکاته!

در ابتداء الله سبحانه و تعالی از بابت این دعای نیکی که در حق ما نمودید، برای شما برکت دهد! ما هم خیر را برای شما می‌خواهیم و جوابت را ذیلاً بیان می‌کنیم:

متنی را که شما جملهٔ مسئول عنها را از آن متن از کتاب نظام اسلام گرفتید، تکرار می‌کنم و او از این قرار است: «با وجودی که بر انسان واجب است تا عقل خود را در راه رسیدن به ایمان نسبت به الله سبحانه و تعالی به کار برد؛ اما ممکن نیست که اشیای مافوق آن را حس و درک نماید؛ زیرا عقل انسان محدود بوده و قوت آن نیز گرچه هر قدر افزایش یابد، باز هم محدود می‌باشد. بدین اساس، ادراک انسان محدود بوده و از درک ذات الله سبحانه و تعالی کوتاهی می‌کند، و ناگزیر از درک دریافت ذات الله سبحانه و تعالی عاجز بماند؛ زیرا الله سبحانه و تعالی در ماورای کائنات، انسان و حیات بوده و عقل انسان حقیقت ماورای طبیعت، انسان و حیات را درک کرده نمی‌تواند؛ به همین دلیل، از درک ذات الله سبحانه و تعالی عاجز می‌باشد. گفته نشود که چگونه انسان از طریق عقل به الله سبحانه و تعالی ایمان آورده می‌تواند، در حالی که عقل اش از درک ذات الله سبحانه و تعالی عاجز است؛ زیرا ایمان به وجود الله سبحانه و تعالی لازم است و ایمان به وجود الله سبحانه و تعالی از طریق وجود مخلوقات او یعنی از وجود کائنات، حیات و انسان مدرک بوده و عقل آن‌ها را درک کرده می‌تواند و از طریق درک وجود این مخلوقات و جود خالق را عقل درک می‌کند. بنابر آن، ایمان به وجود الله سبحانه و تعالی که بدون شک درک آن مستحیل و ناممکن است، عقلی بوده و در حدود عقل است؛ برخلاف درک ذات الله سبحانه و تعالی؛ زیرا درک ذات الله سبحانه و تعالی در ماورای طبیعت، حیات و انسان مستحیل و ناممکن است؛ زیرا عقل از درک ماورای این اشیاء قاصر است. اما لازم است که همین عجز و قصور، تقویت کنندهٔ ایمان باشد.»

قبل از جواب در خصوص معنی ذات الله سبحانه و تعالی واضح می‌سازم که مدلول لفظ چگونه فهمیده می‌شود:

اول: در وقت معرفت مدلول لفظ به معنی لغوی؛ یعنی معنی حقیقی لفظ رجوع می‌شود؛ یعنی اول معنی لغوی لفظ گرفته می‌شود؛ سپس به معنی عرفی آن رجوع می‌گردد، خواه آن عرف عام عرب باشد و یا عرف خاص. یعنی اصطلاح در صورتی که رجوع به معنی حقیقی متعذر شد، رجوع به معنی مجازی می‌شود... با دنبال کردن این معانی نسبت به معنی (ذات) مسایل زیر به دست می‌آید:

معنی لغوی:

۱- در مختارالصالح صفحہ ۱۰۹ تألیف محمد بن ابوبکر ابن عبدالقادر رازی متوفی ۶۶۰ هـ.ق چنین آمده است: «ذو به معنی صاحب پس در این صورت ذو تنها مضاف قرار می‌گیرد؛ اگر به وسیله آن نکره‌ای توصیف شد، به سوی نکره مضاف می‌شود و اگر توسط آن معرفه توصیف شد، به سوی الف و لام مضاف می‌شود؛ در این صورت اضافت آن نه به سوی مضمَر و نه هم به سوی زید و مثل آن جایز است. مثلاً می‌گویید؛ "مررت برجل ذی مال و بامرأة ذات مال و برجلین ذوی مال" به فتح واو، الله سبحانه و تعالی فرموده است: ﴿وَأَشْهَدُوا ذَوِي عَدْلٍ مِنْكُمْ﴾... اما این گفته‌شان "ذات مرة و ذات صباح" در این صورت ذات ظرف زمان است. به این ترتیب ذات در لغت مضاف به سوی علم نمی‌شود؛ پس گفته نمی‌شود ذات زید؛ اما امکان دارد که گفته شود "ذو زید" به معنی "هذا زید" چنانچه در لسان العرب آمده است: «این گفته اش اضافت به سوی آن ذوی این چنین در اصل و عبارت الصحاح آمده اگر بگویی ذووی مثل عصوی...» است. احمد ابن ابراهیم استاد ثعلب از عرب (هذا ذو زید) روایت کرده که به معنی هذا صاحب هذا الاسم الذی هو زید) می‌شود.

ب- هم چنان ذات به معنی اجل نیز می‌آید: در فتح الباری شرح صحیح البخاری آمده است: «... بیهقی در موضوع اسماء و صفات در خصوص ذات چنین ترجمه نموده است: و حدیث ابودرداء که رجال آن نیز ثقه است به صورت درست فهمیده نمی‌شود؛ اما این حدیث منقطع بوده و لفظ ذات در احادیث مذکور به معنی من اجل و یا به معنی حق است و مثال آن قول حسان است: «وَإِنَّ أَخَا الْأَحْقَافِ إِذْ قَامَ فِيهِمْ يَجَاهِدُ فِي ذَاتِ الْإِلَهِ وَيَعْدِلُ»؛ یعنی برادر احقاف وقتی در میان شان قرار گرفت به الله جهاد می‌کند و عدالت می‌نماید، که کلمه ذات در این قول حسان به معنی "من اجل" است.»

ج- هم چنان ذات به معنی جهت و جانب می‌آید چنانچه در تفاسیر آمده است:

در تفسیر طبری متوفی ۳۱۰ هـ.ق در کتاب آن تحت عنوان "جامع البیان عن تأویل آی القرآن" آمده است: «و این گفته الله سبحانه و تعالی ﴿وَنُقَلِّبُهُمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَذَاتَ الشَّمَالِ﴾ (کهف آیه: ۱۸) الله سبحانه و تعالی می‌گوید؛ ما این جوانان را در حالت خواب شان یک مرتبه به پهلوی راست و بار دیگر به پهلوی چپ قرار می‌دهیم.»

در کتاب التحریر و التنویر: "تحریر المعنی السدید و تنویر العقل الجدید من تفسیر الکتاب المجید" نوشته محمد طاهر بن محمد ابن محمد طاهر بن عاشور تونسسی متوفی ۱۳۹۳ هـ.ق آمده است: «در کلام شان این کلمه مضاف به سوی جهات و ازمان و به غیر شان شده است که در این صورت آن را به جایگاه صفت از موصوف قرار می‌دهند که سیاق کلام به این دلالت می‌کند مانند این قول الله سبحانه و تعالی: ﴿وَنُقَلِّبُهُمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَذَاتَ الشَّمَالِ﴾ که به معنی جهت می‌شود.»

د- هم چنان به معنی طاعت الله نیز می‌آید: حاکم در مستدرک از سلیمان بن محمد بن کعب بن عجرة از زینب بنت ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت نموده که گفته است؛ مردم از علی ابن ابو طالب در نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم شکایت کردند؛ سپس رسول الله صلی الله علیه و سلم بر ما خطبه ایراد کرد و شنیدم که می‌گفت:

«أَيُّهَا النَّاسُ لَا تَشْكُوا عَلِيًّا فَوَاللَّهِ إِنَّهُ لَأَخْشَنُ فِي ذَاتِ اللَّهِ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ»

ترجمه: ای مردم از علی شکایت نکنید قسم به الله که او ترسناکترین مردم در اطاعت از الله سبحانه و تعالی و در راه الله سبحانه و تعالی است.

این حدیث صحیح الاسناد است و آن را صحیحین تخریج نکردند... تعلیق حافظ ذهبی در تلخیص گفته این حدیث صحیح است. از معانی لغوی معلوم می‌شود که کلمه ذات در موارد ذکر شده در متن کتاب نظام اسلام که در سوالات مطرح شده موافقت ندارد و حقیقت عرفی در نزد عرب نسبت به این کلمه دور است. بناءً در این صورت به حقیقت عرفی خاص یعنی معنی اصطلاحی رجوع می‌شود.

معنی اصطلاحی:

بدون شک با تدبر این مسئله واضح می‌شود که معنی اصطلاحی در این جا منطبق می‌شود؛ پس کلمه "ذات" معنی نفس را می‌دهد.

۱- بخاری این کلمه را به این معنی استعمال کرده است... بخاری بآبی را در صحیح خود به کار برده که چنین عنوان داده است: «باب ما یذکر فی الذات والنوعت وأسامي الله...» و در کتاب فتح الباری شرح صحیح البخاری از ابن حجر چنین آمده است: این گفته آن: «باب ما یذکر فی الذات والنوعت وأسامي الله عز وجل» یعنی آن چه که در ذات و صفات الله سبحانه و تعالی ذکر می‌شود و آن اسماء که جواز دارد، به الله سبحانه و تعالی اطلاق شود و یا به دلیل نبود نصوص جواز ندارد؛ اما در خصوص کلمه ذات راغب گفته است: «این کلمه مونث ذو است که کلمه ذو به اسماء اجناس و انواع وصف قرار می‌گیرد و این کلمه به ظاهر مضاف می‌شود؛ نه به مضمَر. هم‌چنان این کلمه تشبیه و جمع می‌شود و این کلمه همیشه تنها مضاف قرار می‌گیرد. و نیز لفظ ذات را برای عین شی نیز به عاریت گرفتند که در این صورت آن را به صورت مفرد و مضاف استعمال کردند و بر این کلمه الف و لام را داخل ساختند در این صورت این کلمه را در جای نفس و خاص قرار دادند که استعمال کلمه ذات به این معانی از کلام عرب نیست.» ختم.

هم‌چنان عیاض گفته است: «ذات شی نفس و حقیقت آن است. هم‌چنان اهل کلام ذات را با الف و لام نیز استعمال کردند که اکثر نحویین این کاربردشان را غلط خوانده، ولی بعضی از نحوویون جواز دادند؛ زیرا در این صورت کلمه ذات به معنی نفس و حقیقت شی می‌شود و از استعمال بخاری معلوم می‌شود که کلمه ذات در استعمال به روش متکلمین به نفس شیء نسبت به الله سبحانه و تعالی است.»

ب- و برای معلومات قابل ذکر است که آن چه ابن حجر از اقوال فقهاء (راغب و عیاض) ذکر کرده و در کتب شان به گونه ذیل ذکر شده: "المفردات فی غریب القرآن" نوشته ابوالقاسم الحسین بن محمد معروف به راغب اصفهانی متوفی ۵۰۲ هـ چنین آمده است: «ذو بر دو شکل استعمال می‌شود؛ یکی این که وصف اسماء اجناس و انواع قرار می‌گیرد و در این صورت به اسماء ظاهر مضاف می‌شود؛ نه به سوی مضمَر. اما گاهی اوقات اصحاب معانی ذات را به عاریت و یا به شکل مستعار استعمال کردند و آن را به معنی عین شی استفاده کردند؛ خواه شی جوهر باشد و یا عرض و در این صورت آن را به صورت مفرد و مضاف به سوی مضمَر و با الف و لام نیز استفاده کردند که در این حالت این کلمه را در جایگاه نفس و خصوصیت قرار دادند؛ پس گفتند: ذاته، نفسه و خاصته که چنین استعمال از کلام عرب نیست... دوم در لفظ ذو لغت لطی است که در آن ها این کلمه را در جای الذی استعمال کرده و به صورت مرفوع، منصوب، مجرور، جمع و مؤنث به یک لفظ استعمال کردند؛ مانند "وبئری ذو حفرت وذو طویت" یعنی التی حفرت و التی طویت.»

هم‌چنان در کتاب "مشارق الأنوار علی صحاح الآثار" نوشته ابو الفضل عیاض بن موسی بن عیاض الیحصبی سبتی مالکی متوفی سال ۵۴۴ هـ.ق چنین آمده است: «الذال و الیاء فصل در ذی، ذا، ذیت، ذات، ذه و ذاک و قول بخاری در باب ما جاء فی الذات و در حدیث ذات یوم و یا ذات لیلة و یصلحو ذات بینهم در این موارد منظور از ذات شی نفس شی است و این به آن چه گذشت بر می‌گردد؛ اما فقهاء و متکلمین ذات را با الف و لام استعمال کردند که اکثر نحویین این استعمال را غلط خوانده و گفتند جایز نیست که بر کلمه ذات الف و لام داخل شود؛ زیرا کلمه ذات از جمله مبهمات است؛ اما بعضی از نحویین این مسئله را جایز دانسته و گفتند که ذات در این صورت کنایه از نفس و حقیقت شی است... اما استعمال بخاری طوری که در تفسیر قبلی گفته شد، مراد از آن نفس شی است. به این شکلی که متکلمین نسبت به الله سبحانه و تعالی استعمال کرده چنان چه می‌بینید که گفته است آن چه که در ذات، صفات آمده که منظور آن صفات است؛ پس به روش و عبارت استعمال متکلمین بین ذات و صفات فرق است...» ختم

دوم: از آن چه گذشت واضح می‌شود که کلمه "ذات" در اصطلاح به معنی نفس می‌شود و این معنی برای این کلمه معنی حقیقی لغوی نبوده؛ یعنی به این شکل از کلام عرب نیست؛ چنانچه فوقاً در قول راغب ذکر شده، بلکه این کلمه به معنی حقیقی عرفی خاص خود یعنی اصطلاح است. یعنی ذات به معنی نفس است که به این معنی اصطلاح بوده نه معنی لغوی و نسبت "نفس" به الله سبحانه و تعالی مسئله‌ای است که وارد شده است:

در تفسیر طبری در خصوص این آیه کریمه ﴿وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ﴾ چنین گفته شده که این آیه به این معنی است که الله سبحانه و تعالی شما را از نفس خویش می‌ترساند که مرتکب گناه نشوید، پس نسبت نفس به سوی الله سبحانه و تعالی در نصوص شرعی وارد شده، بناءً اگر "ذات الله" استعمال شود، به معنی "نفس الله" جایز است.

همچنان معنی لغوی بر معنی ذات الله که در متن مذکور در کتاب نظام اسلام وارد شده به معنی اصطلاحی اش استعمال می‌شود؛ یعنی حقیقتاً به معنی نفس استعمال می‌شود؛ چنانچه در فتح الباری شرح صحیح البخاری آمده و در فوق ذکر شد. بناءً معنی "ذات الله" در هردو قسمت در کتاب نظام اسلام به معنی اصطلاحی است؛ یعنی "ذات الله" به معنی حقیقت نفس است و ما ذات الله سبحانه و تعالی را به معنی نفس و حقیقت آن درک کرده نمی‌توانیم؛ پس ذات الله سبحانه و تعالی به این معنی در ما و رای کائنات، انسان و حیات است؛ یعنی نفس الله سبحانه و تعالی از این امور سه گانه محسوس و مدرک خارج است که در محل فکر عقلی بشری قرار نداشته و به حواس ما درک نمی‌شود:

﴿لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ...﴾ [انعام: 103]

ترجمه: چشمان خرد او را در نیابد حال آن که او آن‌ها را در می‌یابد و الله (سبحانه و تعالی) لطیف و خبیر است...

سوم: اما سوال شما که گفتید «حکم کسی که از وجود الله سبحانه و تعالی انکار می‌کند و تنها به این قول اکتفا می‌کند که به الله و صفات آن ایمان دارم بدون این که عقیده به ذات آن داشته باشد» در ظاهر طوری به نظر می‌رسد که در نزد قایل این قول خلط صورت گرفته؛ زیرا اصطلاح ذات الله به معنی نفس و حقیقت آن هیچ مشکلی ندارد؛ پس انکار از ذات الله سبحانه و تعالی به این معنی ممکن نیست، یعنی برای کسی که معنی ذات الله را به این معنی درک کرده باشد ممکن نیست که ذات الله را به این معنی انکار کند؛ مخصوصاً که این معنی در نصوص شرعی نیز موجود است؛ مثل ﴿وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ﴾ اما در وقت تعریف شرعی لازم می‌شود که از داخل ساختن امور دیگر و تعاریف دیگر پرهیز شود؛ مثلاً: در حدیثی که بخاری در صحیح خود از ابوزرعه از ابوهریره روایت کرده آمده است که گفت: یکی از روزها رسول الله صلی الله علیه و سلم در انتظار مردم قرار داشت که جبرئیل در نزدش آمد و گفت ایمان چیست؟ فرمودند:

«الْإِيمَانُ أَنْ تُؤْمِنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَبِلِقَائِهِ وَرُسُلِهِ وَتُؤْمِنَ بِالْبَعْثِ...»

ترجمه: ایمان آن است که به الله سبحانه و تعالی، به ملائکه و کتب آن و به دیدار آن و به پیامبران آن ایمان بیاوری و هم‌چنان به زنده شدن بعد از مرگ نیز ایمان بیاوری... (این حدیث را مسلم نیز تخریج نموده است.)

بناءً وقتی تو از ایمان سوال کنی، من می‌گویم؛ ایمان طوری که در حدیث ذکر شده می‌باشد و هم‌چنان معانی شرعی دیگری که در حدیث در خصوص اسلام و احسان وارد چنین است و به همین ترتیب تمام تعاریف شرعی که وارد شده است چنین است. امیدوارم که در همین حد به جواب سوال شما کفایت کند و الله سبحانه و تعالی از همه عالم‌تر و با حکمت‌تر است.

برادران عطاء ابن خلیل ابوالرشته

۴ رجب ۱۴۴۳ هـ.ق.

۵ فبروری ۲۰۲۲ م.

مترجم: مصطفی اسلام